

شعرهجائی در زبان کردی

یکی از علل مهم بقای حیات ایرانی در نشیب و فراز تاریخ ایران و جهان و در برابر رویدادهای سیاسی واجتماعی استحکام ریشه درخت برومند زبان و ادبیات آن است که هیچگاه تیشه‌های جباران وستمگران و حتی سیل حوادثی که طی قرون گذشته به میهن ما روی آورده نتوانسته است آن را از بیخ و بن برکند. واگر گاهی در گیرودارهای زمانه ظاهراً و موقتاً روی به تزلزل نهاده، دگر باره از جهات مختلف ریشه دوانده، جوانه زده، و ذوق اصیل ایرانی بیش از پیش در اصول و عروق آن جریان یافته است و به همت والای نگهبانان ادبیات و هنر ایران زمین مجدداً آبیاری شده، تا به صورت درخت کهنسال و گهر بار امروز درآمده است.

کردی یکی از مهمترین شاخه‌های این درخت عظیم است که از روزگاران گذشته تاکنون در برابر تحولات گوناگون پایداری کرده است و در اقامه دلایل استحکام آن همین بس که پس از چندین قرن گذشت زمان هنوز بسیاری از آثار و خصوصیات زبان و ادبیات قدیم ایران همچون دانه‌های میوه‌ای شیرین و دست نخورده طوری بر روی آن جلوه گری میکنند که نه تنها شاهد صادقی بر قدرت تحفظ نژاد کرد است بلکه مأخذی پر مایه و بی‌پیرایه برای بازیافتن بسیاری از واژه‌ها، تعبیرات، واصطلاحات قدیمی و ستونی محکم در تدوین تاریخ جامع زبان فارسی است. در این مقاله با رعایت جانب اختصار فقط به یکی از جهات مشترک کردی و زبانهای قدیم ایران یعنی شعرهجائی اشاره میکنم.

اصولاً طبع و ذوق شعر دوست ایرانی چه پیش از ظهور اسلام و چه پس از حمله عرب و تأثیر عروض عرب در فن شعر و شاعری این سرزمین لطیف ترین احساسات را در قالب اشعار زیبا و شیوا در آورده و ادبیات شیرین فارسی را به عنوان ادبیاتی بسیار وسیع و پر مایه و با ارزش به جهان و جهانیان شناسانده است. سرچشمه پاک این احساس و اندیشه متجاوز از دوهزار و پانصد سال سابقه تاریخی دارد و تجلیات اولیه آن در کتاب مقدس اوستا به صورت گانه‌های زردشت پیامبر ایران باستان امروز هم مایه اعجاب سخن سنجان بزرگ جهان و نوازشگر طبع و روح صاحب‌دلان است.

کلمه گانه که در زبان پهلوی به گاس و در فارسی بعد از اسلام به گاه تبدیل شده است هم به معنی وقت و دفعه‌های از زمان است هم به معنی جایگاه و هم به معنی آهنگ و سخن موزون. ۱ مرحوم ملک الشعرای بهار در شماره ۱ سال پنجم مجله مهر می‌نویسد: «به بعضی احتمالات این لغت در زبان عرب هم داخل شده و به کلمه مقام ترجمه شده است و مقام در اصطلاح بمعنی پایه و بندی از موسیقی است. چنانکه گوئیم فلان آواز به فلان مقام است... و دیده می‌شود

۱- مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات فارسی، تألیف دکتر معین - مجله مهر شماره ۱

که مقام در عربی به همان معنیهایی است که گاه و گاس است یعنی هم آهنگ موسیقی هم به معنی جایگاه و هم تختگاه ، امروز در زبان کردی ، در لهجه مردم دهات مکرکی کلمه « قام » به اشاری می گویند که بسا آهنگ خواننده شود ۱ بدون شك این کلمه صورت مقطوع کلمه مقام عربی (ترجمه کلمه گاه) است که پس از برگشتن به زبان کردی در همان مورد استعمال پیشین خود به کار رفته است . چه کلمه گاه در زبان سنسکریت عبارت از قطعات منظومی است که در میان نثر باشد و گاهه اوستا نیز اصولاً چنین بوده است ۱

در حقیقت با توجه به مفهوم اصلی کلمه « گاهه » در سنسکریت و اوستا و کلمه « قام » در کردی باید گفت ، صرفنظر از عوض شدن قالب ، روح واقعی این واژه به شیوه قابل توجهی محفوظ مانده است . زیرا به قول متنبی : « حرمت معانی سخن راست که به منزله روح است نه لغت را که بمحل قالب است » ۲ .

در اینجا بی مناسبت نیست به این نکته هم اشاره شود که در کردی امروز سخن راوات Wāt و واته Wāta و کلمه راوشه Wusha (= واژه) گویند . چه رابطه این کلمات با ریشه اوستائی وچ (= گفتن) که مشتقاتی از آن جزو اصطلاحات شعری گانهها به صورتهای وچس تشتی Vaçastashti (= سخن موزون) و وچنگه Vaçanga (= کلمه و سخن) ۳ آمده کاملاً معلوم است . گذشته از این نکات ودهها مورد مشابه آنها ، علی رغم تسلط عروض عرب بر شعر فارسی ، امروز هم یکی از اختصاصات مهم شعر قدیم ایران ، یعنی وزن هجائی (مخصوصاً ده سیلابی) در میان کردها متداول است ، و بسیاری از شعرای برجسته کرد از متقدمان و معاصران اشعار خود را در این وزن سروده و می سرایند . تأثیر این شیوه قدیمی در روح و احساس کردی زبانان اعم از با سواد و بی سواد به حدی است که گذشته از شاعران افراد عامی ، رامشگران نقاط مختلف کردستان ، حتی کشاورزان و چوپانانی که دردآمنه های سرسبز کوهها به کار مشغول اند غالباً اشعار و ترانه های عامیانه زیبایی می سازند و می خوانند که بسیاری از آنها در عین سادگی و روانی مرکب از ده سیلاب تمام است .

بدون شك این امر نشانی از پیوستگی ذوق و احساس کردها با خصوصیات روحی و مسائل ذوقی مورد علاقه نیاکان آنهاست . شادروان بهار در این زمینه می فرماید : « ... از قوت تحفظ نژاد کرد باید ممنون بود که در این مدت دراز نگذاشته است این وزن و شیوه شیوا از میان برود و مانند سایر ایرانیان بکلی مفتون اوزان تازه و اختراعی قرون آینده شوند . ۴ » اینک به عنوان نمونه یک قطعه ده هجائی از دیوان مولوی شاعر مشهور کرد (۱۲۲۱-۱۳۰۰ ق . ه) که به لهجه اورامانی است نقل می کنیم . قبل از نقل قطعه شعر یاد آور می شویم که غالب ایلات و عشایر کردستان را رسم بر این است که از اوایل خرداد ماه تا اوایل پاییز

به بیلاق می روند و این مدت را در آغوش کوهستان به سرمی برند و با وزش نسیم سرد پاییزی و ریزش برگ خزان به سوی دشتها سرازیر می گردند . شاعر که خود پرورده کوهها به هاست این قطعه را خطاب به دوستی که به موقع همراه یاران از کوهستان بازنگشته و از خیل مراجعین

۱ - رکه : گورانی و ترانه های کردی ، تألیف دکتر محمد مکرکی . ۲ - سبک

شناسی یا تاریخ تطور شعر فارسی ، بخش یکم دفتر چهارم . اثر شادروان بهار . به کوشش علیقلی محمودی بختیاری ۳ - مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات فارسی . تألیف دکتر

معین ص ۲۹۹-۲۹۸ ۴ - مجله مهر ، سال پنجم شماره ۵ مقاله شعر در ایران .

جدا مانده سروده است ، باشد که سخنش در وی اثر کند و از آغوش کوه به دامن جلگه بازگردد .

وہ یشوم بہ ردگہ وہہ ردہ ، نہورشتہی سوبہ یل
بومہ دان چون بوی ، بی وہ قایی لہ یل
بہل خاکیش کہ رووہ سہ رداپہی ویش
داوو وہ ہہ مددا ، دیسان نہ داخان
بی وادہ پیر کہ رد ، کاوان سہ رہہ ردان
مہ گیلوگہ سرین ، مہ ریزو وہ تاو
یا چون من بالای ، آزیر گوم کہ ردن
قہ قارہ بہ ستن ، مہ کہ ران رازان
فہ روستن مہ وزید ، پای ہہ ردهی دوجہ یل
سہ ررہ ویلہ کہی ، جہ روم جیا کہم
بوی نہ و پایزش ، نامان وہ دہ ماخ
سہ یل و تم زہ ردی دیدہ و دل ورہ نگہ
تم دل ورہ رووی ، زاخان کاوان دا
تالیش مالوم بو ، نہ و پایز آمان ،
ہای چخہ بہ رن ، جہ دامانہ وہ ،
من دیم تو حالش ، نہ ژنہ وی وہ گوش
راگہی خاونہ بی ، بویہ رو پیشدا ،
آہوی بی آہوی ، ویش رہ قتارہ نی
گہ رمہ سیروہ شہن . بوری وہ دامان

* * *

چون وہ لگہ شادی ، من وای دوری لہ یل
گیج سہ رکاوان ، جہ سہ ردی بین کہ یل
بی دەس بی چنار ، زیز خاطر ریش ،
کوچ کہ ردن خاسان ، چہرہ ی ٹیلاخان
روی حشر دوری ، گہ ردن بی گہ ردان
ہہ ورنہ و زار زار ، کلاوگہ وکلاو ،
ما چی مہ ویش دہ رد ، ہیجرانش وہ ردن
قازان چون یاران ، آواتہ خوازان
جہ یرانان گہ گہل ، تازہ کہ ردن مہ یل
چہم سیاوہ کہی ، وہ ناز دیسا کہم ،
ہالای سہ رمہ ستن ، وہ شنوی لہ یلاخ
شہ مال شوہور کہر ، بدہ ربی درہ نگہ ،
ہوونہی سہ یل چہم ، وہ شہ تاوان دا ،
زہ ردی رہہ نگہ نہوہ لگہ ، نہ و توول نہ نامان
مہ پہ رسوبہ و مہ یل ، بی سامانہ وہ
واچہ پر جہ تو ، جہ وی فہ راموش
دیدہش یہ ندخہ یال ، بالات بی تیشدا
آزیز شوخ شہ نگہ . شیرین تارہ نی ،
ایلاخان سہ ردن ، بازشان آمان ،

ترجمہ :

نسیم سرد پاییز ہر کوهستان تاختم است
بوی آن چون بوی بی وقایی لیل ۲ بہ مشام میرسد
باشد کہ از بی برگی خود خاک بر سر کنند .
دگر بارہ کوه از فراق آنها اخم کرده است
ناہنگام کوهہارا پیر و سرشاندا سفید کرده است
بہ شدت تمام بر آنها اشک می ریزد ،

چون باد دوری لیل ۱ کہ بر گہ شادی مرا ریختہ ،
پیچ و خم کوهہا از سرما پر شدہ است
چنارہا از ریزش بر گہا بی دست شدہ اند
زیبا رویان از کوهستان سرازیر شدند
روز حشر دوری گردن بی گردان ،
ابر تازہ پاییزی بر ارتفاعات می گرید ،

- ۱ - مولوی در این بیت بہ ہر دو معنی آہو یعنی غزال و عیب اشارہ کردہ است .
چنانکہ خاقانی نیز در بیت زیر ہمین اشارہ را کردہ است
بینی آن جانور کہ زاید مشک نامش آہو و او ہمہ سزاست .
۲ - کلمہ لیل مخفف لیلی در این بیت و غالباً در ادبیات کردی کنایہ از معشوقہ است .

یا قد و بالای معشوق را از دست داده است
صف بسته و در راز و نیاز اند ،
با فر و شکوه به سوی منزلگه یاران روانند
پیشاهنگ از دسته جدا شده من ،
بوی تازة پاییز به مشامش نخورده است
سیل اشک ، آه دل ، زردی رنگم را به سویش بر
آه دلم را بر روی کوهها بینداز ،
تا بر وی معلوم شود که موسم خزان است
& از دشتها و دامنهها چه خبر داری ،
حال زارش را که من دیدم مباد تو بشنوی
راه عبور بر خواب بسته است .
آهوی بی آهوی خوش خرام من ،
گر مسیر خوش جایبی است به دامنش بر گردد.

گویی چون من درد فراق چشیده ،
غزالان دسته دسته برای تجدید دیدار
ولی سیه چشم مخمور دیدگان من ،
هنوز سرمست از نسیم کوهستان ،
ای باد شمال بی درنگ به سویش رو ،
اشک روان چشمانم را به رودها ده ،
زردی رخسارم را بر برگهای نونهالان ریز ،
ای باد ، با میل بی سامان من معشوق از تویی پرسد
بگو دل داده ات از خود بیخود است
خیال نقش زیبای تو در دیدگانم ،
عزیز شوخ و شنگ ، شیرین تنها مانده ام .
کوهستان سرد است ترکش کن هیاهات

* * *

هریک از مصراعهای اشعار بالا و بطور کلی اشعار ده هجائی کردی دارای دو قسمت
جداگانه پنج هجائی است که در وسط آنها وقفه ای ایجاد می شود و بهمین دلیل بسیاری از
مصراعها که معنی کامل و جدا از مصراع بعدی دارند در حقیقت یک بیت کامل اند . مانند این
دو مصراع از قطعه بالا : گنج سه رکاوان / چه سه ردی بین که یل (= پیچ و خم کوهها از
سرما پر شدند) یا : کوچ کردن خاسان چیره ی ایلاخان ، (= زیبا رویان از کوهستان
کوچ کردند) و یا مانند این بیت زیبا از یک ترانه عامیانه :

لایله به کت ، به یاسینم بی / نه و باسکه نهرمه ، به سه رینم بی
ترجمه :

لالایی تو یاسین من باد ، بازوی نرمت بالین من باد

ترانه ها و امثال هجائی : در زبان کردی گذشته از اشعار نغز و شیوای ده هجائی
ترانه های شش هجائی ، هفت هجائی و هشت هجائی ، و مثلها و افسانه های موزون و مثل های
چهار تا ده هجائی فراوان یافت می شود . بسیاری از این امثال عامیانه با توجه به آنکه بر
مبنای وزن هجائی بوده و دارای قافیه نیز می باشند در ردیف اشعار هجائی هستند . آنچه که
در زیر از نظر خوانندگان ارجمند می گذرد نمونه بسیار کمی است از کاروان شعر و امثال و
ترانه های ادبیات عامیانه کردی که پس از قرنهای گذشت زمان هنوز قافله سالاران روزان هجائی
ایران باستان است نه افغیل عروضی خلیل ابن احمد .

الف : ترانه سه مصراعی هشت هجائی ،

قوربانت بزم چاوکه ستیره	هدرهم شه و مان ما وه لیره	سبحه ی به خود امان بسپره
قوربانت بزمی بای شه وی	خه و بیوله چاوم ناکه وی ،	دل مجنونه و لیلی ده وی ،
مملکت دومیم و کافیکه ،	له باخهل سینه سافیکه ،	هه رما چیکت طه وافیکه
له گهل تومه به توده لیم ،	مهشقی شه مامه ی باخهلیم	سویندم خوارده به کس نه لیم

دیسان شوهات بو حالی من ، دیسان شه وهات بونالیم
 بودله که ی پرخه یالی من ، لیلی بانگ کهن بوسه رینم
 ترجمه :
 قربانت شوم چشم ستاره ، یك امشب را مانده ایم اینجا
 قربانت شوم ای نسیم شب ، خواب به چشمانم نمی رود ،
 پستانت دو میم و کافی است ! در بغل «سینه صافی» است ،
 با توام من با تو گویم ، عاشق دستنبوی بنگلم ،
 باز هم شب آمد برای حالم ، برای دل پر از خیالم ،
 باز هم شب آمد برای نالیدنم ، لیلی را صدا کنید به بالینم ،
ب ، ترانه وامثال هفت هجائی :

۱- دو مصراعی: یارده روا خوی ده نوینی به لئجه ۲ دل ده رفینی
 شخی گرمین و کوستان خوابه له منی نه سینی
 ترجمه: یار می رود و جلوه می کند به لئجه رفتن دل می براید
 به خاطر شیخ گرمسیر و سردسیر خدا او را از من نستاند

۲- سه مصراعی: چاوله چاوی تیر نابی دل تره و دل پیر نابی دستم له نه و گیر نابی
 عهدانیرم به دیاری ده سه نه که ین به دل داری روم تی که به یك جاری
 ترجمه: چشم از چشمش سیر نمی شود دل زنده است و پیر نمی شود دستم به او نمی رسد
 عهد را به عنوان تحفه می فرستم تا عشقیازی را آغاز کنیم روی به من کن برای همیشه

۳- امثال هفت هجائی: هه وال بهرن بومیران وه رزیره رزیره گیران
 (= خبر بیرید برای اربابان، که «نوکر نو کو گرفته است»)
 ریوی به قیل ناویستی مگر ته له پی به ستی
 (= روباه با زور قیل هم بمیایستد. مگر تله پایش را ببندد)
 که تونه پی به یارم ، خوائه سازینی کارم
 (= اگر تو هم پشتبیا نم نشوی، خدا کارم را رو بر او خواهد کرد)

ج، ترانه وامثال شش هجائی:

۱- سه مصراعی: کتانم بو بانگ کهن سورمه ی له چاوان کهن ده ردی من ده رمان کهن
 وه نه وشه ی کوستانه کیژی کوردوستانه شوخ ومهربانه
 ترجمه: کتان ۳ را برایم صدا کنید سرمه در چشماتش کشید درد مرا درمان کنید
 بنفشه کوهستان است دختر کردستان است شوخ و مهربان است
 ۲- دو مصراعی: اسمریارم جوانه وه کمانگی تابانه
 (= اسمریارم زیباست. چون ماه تابان است)

۱- در کردی پستان را «مک» (به فتح اول و کسر ثانی و سکون کاف) گویند که مرکب
 از دو «میم» و یک «کاف» است. ۲- کلمه «لئجه» در کردی بمعنی خرامیدن است، چنانکه
 در فارسی نیز به همین معنی آمده است: این یکی را به خنجر و خفتن- و آن یکی را به لئجه
 و رفتار. لیبی دلفت نامه، و رک لغت فرس. ۳- اسم دختر است.

امثال‌ش هجائی:	(۱) قسه که وته زاری	ئه که وپته شاری
	(۲) من آغا وتو آغا ،	کی جیمان بورا خا
	(۳) کارکاری مهیمونه	ناو ناوی خاتونه
	(۴) سه‌رووتی به‌زبانی	هه تاتوم جیرانی

ترجمه : (۱) سخن که در دهانی افتاد در شهری می‌افتد. نظیر:

سخن تا نکویند پنهان بود چو گفتند هر جا فراوان بود. فردوسی
 (۲) من ارباب وتو ارباب، چه کسی بسترمان را بیندازد. این مثل را در مورد دو
 کس بکار برند که هر یک حاضر باطاعت دیگری نباشد.

(۳) کارکار میمون است. نام نام خاتون است. این مثل را در مورد خانه‌دار تنبلی
 بکار می‌برند که کارهایی را که کلفت خانه انجام میدهد بحساب خود بگذارد.

(۴) سرگفت بزبان، تا تو همسایه منی، تأمین جانی ندارم. نظیر:

زبان بسیار سر بر باد داده است زبان سر را عدوی خانه‌زاد است وحشی
د. امثال چهار هجائی: راسی رفتی چفتی گفتی (= از راستی خواهی رفت - از کجی
 خواهی افتاد) نظیر: از کجی به که روی برتابید رستگاری ز راستی یابید. نظامی
 له‌سه‌رمالم به‌له‌بالم (= بر سرمالم بزن ببالم). این مثل را وقتی بکار برند که کسی
 حق خود را از دیگری مطالبه کند ولی نه تنها بدریافت آن موفق نشود بلکه با عکس‌العمل
 شدید هم روبرو گردد.

ه. امثال سه هجائی: ده ردی دل بوژیر گل (= درد دل، برای زیر خاک). این
 مثل زبان حال کسی است که نتواند آنطور که باید و شاید عقده دل را بگشاید.
 حق به حق نانی رهق (= حق در آزار حق، گرچه نان بیات هم باشد) نظیر: حق به
 حق‌دار می‌رسد. این مثل را کسی بکار برد که حق خود را هر چند هم ناچیز باشد از دیگری
 بگیرد.

هم‌نانه به‌ورونه (= این نان بآن روفن) نظیر: از حلوا حلوا گفتن دهان شیرین
 نمی‌شود. این مثل را کسی گوید که آرزوی چیزی در دل داشته باشد ولی دریافتن آن
 موفق نگردد.